

Reflection as a Method of Understanding the Quran

Analysis of Corresponding Verses and Its Epistemological Functions

Ali Taheri Dehnavi¹, Seyyed Mojtaba Jalali², Ali Asghar Hamze Shalmazari³

1. PhD student in Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Iranian Law

alitaheridehnavi110@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Literature and Humanities, Shahrekord Branch, Shahrekord University, Shahrekord, Iran s.m.jalali@sku.ac.ir

3. Faculty Member, Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahrekord University, Iran hamzehshalamzari@sku.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Scientific Research Article history: Received: 2025-12-05 Received in revised form: 2025-12-31 Accepted : 2026-02-09 Available online: 2026-02-23 Keywords: <i>Tadabbur</i>, Holy Qur'an, Qur'anic Exegesis (<i>Tafsīr</i>), Corresponding Qur'anic Verses.	<i>Tadabbur</i> (reflective contemplation) of the revealed verses of the Holy Qur'an has emerged both as a distinctive exegetical approach and as a developing school of Qur'anic interpretation that seeks to uncover the interrelationships among Qur'anic expressions and to attain a deeper understanding of the meanings and messages of the divine revelation. The present study aims to examine the Qur'anic verses related to <i>tadabbur</i> and to analyze them in light of major exegetical approaches. The central research question concerns the significance of <i>tadabbur</i> in the Holy Qur'an as understood through the interpretations of Qur'anic exegetes (<i>mufasssīrūn</i>) and the verses that explicitly address this concept. Employing a descriptive-analytical methodology, the study investigates the semantic and interpretive dimensions of <i>tadabbur</i> within the Qur'anic discourse. The findings indicate that <i>tadabbur</i> signifies the thoughtful comprehension, profound apprehension, and wise acceptance of divine discourse. In the Qur'anic context, it denotes insight (<i>baṣīrah</i>) into the meanings of revelation and the recognition of the intrinsic coherence and consistency of its message. Owing to its indispensable role in understanding religious knowledge, <i>tadabbur</i> receives particular emphasis in such verses as Q. 4:82, 23:68, 47:24, and 38:29. These verses highlight several foundational themes, including the absence of contradiction (<i>ikhtilāf</i> in the sense of inconsistency) within the Qur'an, its divine origin as revelation from the Supreme Source, the continuity and confirmation of earlier revealed teachings rather than the introduction of unprecedented doctrines, the warning against hearts that are sealed (<i>aqfāl al-qulūb</i>) and thus incapable of reflection, and the distinguished status of the <i>Ulū al-Albāb</i> (people of sound intellect) as the true practitioners of Qur'anic contemplation.

Cite this article: Taheri Dehnavi Ali, Jalali Seyyed Mojtaba, Hamze Shalmazari Ali Asghar. (2026) Reflection as a Method of Understanding the Quran Analysis of Corresponding Verses and Its Epistemological Function. *Contemporary Researches on Islamic Revolution*, Volume 2, Issue 1, July 2026, pp. 131-151.

<https://doi.org/10.22059/jikt.2026.407628.1039>



© The Author(s)

Publisher: University of Tehran

<https://doi.org/10.22059/jikt.2026.407628.1039>

تدبر به مثابه روش فهم قرآن واکاوی آیات متناظر و کارکردهای معرفتی آن

علی طاهری دهنوی^۱، سید مجتبی جلالی^۲، علی اصغر حمزه شلمزاری^۳

۱. دانشجوی دکترا فقه و مبانی حقوق اسلامی ایران alitaaheridehnavi110@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد شهر کرد، دانشگاه شهر کرد، شهر کرد ایران

s.m.jalali@sku.ac.ir

۳. استادیار عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهر کرد، ایران hamzehshalamzari@sku.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۱۴ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۰ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴ کلیدواژه‌ها: تدبر، قرآن، تفاسیر، آیات متناظر.	تدبر در آیات وحیانی قرآن کریم به عنوان یک مشی تفسیری و نیز به عنوان مکتبی نوپدید با رویکرد کشف ارتباط الفاظ و فهم عمیق محتوای آیات الهی در حوزه مطالعات قرآنی مطرح گردیده است. هدف از پژوهش، بررسی آیات متناظر با تدبر و بهره‌گیری از رویکردهای تفسیری به آن است. مسئله پژوهش بررسی اهمیت تدبر در قرآن کریم باتکیه بر کلام مفسران و تکیه بر آیات ناظر به بحث است که با رویکردی توصیفی تحلیلی صورت پذیرفته است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن‌اند که تدبر فهم، دریافت و پذیرش حکیمانه عبارات است که در قرآن، بصیرت در فهم و احراز عدم تفاوت محتوایی آیات مراد است و به دلیل جایگاه کاربردی در فهم معارف دینی مورد تأکید ویژه است، به طوری که در آیاتی نظیر: (۸۲ سوره نساء، ۶۸ سوره مؤمنون، ۲۴ سوره محمد، ۲۹ سوره ص) بدان اشاره شده که در پرتو آن مفاهیمی از جمله: عدم وجود اختلاف (به معنای تنافی) در آیات، وحیانی بودن (و منبعث از منبع اعلی) آنها، انکار نوظهور بودن اصول تعلیم وحیانی (و تثبیت تعلیم قبلی)، هشدار نسبت به مانعیت اقبال قلوب و موقعیت والای أولوالالباب در تدبر قرآن، مورد بررسی قرار گرفته است.

استناد: طاهری دهنوی، علی، جلالی سید مجتبی، حمزه شلمزاری علی اصغر (۱۴۰۵). تدبر به مثابه روش فهم قرآن واکاوی آیات متناظر و کارکردهای معرفتی آن، پژوهشنامه معارف و اندیشه اسلامی، ۱۵۱-۱۳۱

<https://doi.org/10.22059/jikt.2026.407628.1039>



نویسندگان ©

ناشر: دانشگاه تهران

مقدمه

تدبر به عنوان مکتبی نوپدید در حوزه مطالعات قرآنی مطرح گردیده است که در این مکتب هدف کشف ارتباطات میان الفاظ است که به یک نتیجه حکیمانه ختم می شود. لفظ تدبر و ماده آن (د ب ر) ۴۴ بار و به ۱۱ صورت، در قرآن کریم استعمال شده است و تاکنون قرائت های گوناگونی از تدبر بیان و بر گونه های مختلف منشعب شده است. جایگاه فهم، تعقل و تدبر نزد خداوند بسیار حائز اهمیت است، به طوری که در جای جای کتاب خود انسان را دعوت به تفکر، تعقل و تدبر کرده است. خداوند در سوره نساء آیه ۸۲ می فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ آیا در [معانی] قرآن نمی اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند. امروزه در برخی از معانی تدبر به معنای اندیشیدن در عاقبت کارها، عواقب امور و نتایج عملکردها است و نتیجه اش کشف حقایق و مسائلی است که بدون آن اندیشیدن به دست آوردنش میسر نیست. به عبارتی «تدبر» به معنای اندیشه عمیق، پیایی و مستمر در ورای ظاهر گفتارها، نوشته ها و اعمال انسان، برای روشن شدن چهره واقعی و ظاهر شدن باطن امور است، تدبر، یک معنای خاص تر از «تفکر» دارد؛ زیرا تدبر، ژرف اندیشی و دقت نظر در نتایج، سرانجام ها، عواقب رفتارها، پدیده ها، شیوه های زندگی و به طور کلی نظر عمیق انداختن به سرنوشت آینده انسان و جهان مربوط به اوست و اما تفکر، معنای وسیع تری دارد؛ زیرا علاوه بر اندیشیدن در عواقب و آثار و معلول ها، شامل اندیشه در علل و اسباب و روابط پدیده ها نیز می شود. لذا تدبر، دقت پیایی در عواقب و نتایج امور است و تفکر، اندیشه در علل و دلایل است؛ تدبر در قرآن کریم کاوش و دقت نظر در کشف مفاهیم و روابط ناپیدای موجود در هریک از آیات و ارتباط آیات با یکدیگر و ارتباط آیه ای از یک سوره با آیه و آیات دیگر در سوره های دیگر است.

پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه، پژوهش هایی با این موضوع صورت پذیرفته همچون؛ مقاله تدبر در قرآن از دیدگاه اهل بیت (ع) از علی کرجی چاپ شده در نشریه فرهنگ کوثر، ۱۳۸۴، شماره ۶۳؛ که نویسنده محترم به بررسی تدبر در قرآن کریم پرداخته و تفکر در قرآن را از دیدگاه اهل بیت (ع) پیگیری می نماید. مقاله؛ «تدبر در قرآن» اصلی بنیادین در تعامل با کلام الله مجید از ابوالفضل خوش منش چاپ شده در

پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۷؛ که به بررسی تدبر در قرآن کریم به منظور راهبردی در درک مفاهیم قرآن می‌پردازد. مقاله تدبّر در فهم قرآن از روح الله محمد علی نژاد عمران چاپ شده در نشریه سراج منیر، دوره ۶، شماره ۲۰، پاییز ۱۳۹۴، صفحه ۱۴۹-۱۷۳؛ که نویسنده محترم به بررسی تفاوت مکتب تدبّر با دیگر مکاتب تفسیری می‌پردازد. پژوهش حاضر اما به دنبال بررسی تدبر و مفهوم آن و نیازسنجی تدبر در آیات قرآنی بر مبنای آیات و گفتارهای تفسیری است که در آثار مذکور کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

از ضرورت‌ها و اهمیت‌های طرح موضوع واکاوی بحث نیاز به تدبر در آیات به‌عنوان بالاترین مرتبه انس با آیات الهی است. نوآوری‌های بحث بررسی آیات متناسب با بحث تدبر و بهره‌گیری از رویکردهای تفاسیر به این مسئله است. سؤال اصلی پژوهش بررسی اهمیت تدبر در قرآن کریم باتکیه بر کلام مفسران و تکیه بر آیات ناظر به بحث است که به دنبال آن مباحثی همچون؛ نقد غیرالهی بودن آیات وحیانی، نقد نوظهور بودن اصول تعالیم وحیانی، نقش مانعیت اقبال قلوب، جایگاه ویژه اُولُو‌الْأَلْبَاب مطرح می‌گردد. از مفروضات بحث مشتمل بودن قرآن بر معارف ناب، اصیل و عمیق از یک سو و نیاز به تدبر در آیات وحیانی جهت اکتساب معارف عمیق دینی از سویی دیگر و نیاز به نشر و گسترش آن است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش به روش توسعه‌ای و با رویکرد توصیفی تحلیلی صورت پذیرفته است که در ابتدا به تبیین مفاهیم لغوی، اصطلاحی و قرآنی تدبر و سپس به نقد غیرالهی بودن آیات و نوظهور بودن اصول تعالیم وحیانی و همچنین نقش مانعیت اقبال قلب و جایگاه مخصوص اُولُو‌الْأَلْبَاب پرداخته خواهد شد.

یافته‌های پژوهش

۱. مفهوم تدبر

تدبر در کتاب‌های لغوی از نظر؛ لغت و اصطلاح مورد تبیین قرار گرفته شده است.

۱-۱. لغت

تدبر در لغت از ماده «د ب ر» بر وزن «تفعل» است و در لغت عرب، ماده «دَبَر» نقیض «قُبُل» و «دَبَر الشَّيْءِ» به معنی «پشت» و «پشتِ سر» اشیاء است (زبیدی، ۱۴۱۴ق: ۵۲۰/۶؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۵۸) که به معنای تعقب و نظر ثانی (ازهری، ۱۴۲۱ق: ۱۸۵/۱) یا در معنای نظر، رویت و اندیشه (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۵۸/۴)، دیدن آخر، نهایت و عاقبت کار (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ۳۱۳/۹)، به کاررفته و دارای معنای تأمل و تفکر (حمیری، ۱۴۲۰ق: ۲۰۲۷/۴) به طور کلی یا برای هدفی چون طلب معانی (فیومی، ۱۴۱۴ق: ۴۷۹/۲) به کاررفته است. این واژه بر وزن «تفعل» است و اصلی ترین معنای وزن «تفعل»، مطاوعه باب «تفعیل» است، لذا اگر «دبر» به باب تفعل برده شود، در خود معنای پذیرش چیزی را دارد، یعنی «تدبر»، مطاوعه «تدبیر» است: «وَأَمَّا التَّدْبِيرُ فَهُوَ تَفْعُلُ لِمُطَاوَعَةٍ التَّغْيِيلِ فَحَقِيقَةُ مَعْنَاهُ حُصُولُ مَفْهُومِ التَّدْبِيرِ وَ اخْتِيَارُ ذَلِكَ الْمَفْهُومِ فَيُقَالُ دَبَرَ الْأَمْرَ فَتَدَبَّرُ الْأَمْرُ...» (مصطفوی تبریزی، ۱۴۱۷ق: ۳/ماده دبر). لذا این واژه به رغم تفاوت تعبیری که از آن شده و مرادهای مختلفی که از آن همچون: پشت، تعقب، رویت و اندیشه، دیدن عاقبت کار، دارای معنای تأمل در راستای هدفی همچون طلب معانی به کار رفته است.

۱-۲. اصطلاح

تدبر اما در اصطلاح نیز به معنای مختلفی به کاررفته که از آن میان می توان به اجرای عملیات عقلی در معلومات موجود برای دستیابی به مطلوب (مظفر، ۱۳۸۲: ۳۹) یا راهی فراگیر برای عمومی سازی فهم روشمند و هماهنگ ظاهر قرآن اشاره کرد (صباحی طسوجی، ۱۳۸۹: ۲۶ — ۲۷). از این نکته نباید غافل شد که تدبر فعل و یا نوعی کار نبوده، بلکه به معنی پذیرفتن فعل و خود را در معرض دریافت فعل قرار دادن است، لذا نمی توان فردی را به تدبر امر و یا از آن نهی کرد؛ زیرا امر و نهی تنها در مقدمات و لوازم اولیّه تدبر موضوعیت یافته و اسباب و لوازم را می توان مدیریت و فراهم کرد؛ همچون فرایند تنفس که با تنظیم لوازم آن یعنی تغذیه، ورزش، خواب و... می توان شرایط را برای تنفس صحیح فراهم کرد (لسانی فشارکی، ۱۳۸۵: ۱۶۰). تدبر در کلام امیرمؤمنان، نوعی استنتاج و به حرف آوردن آیه های قرآن و به دنبال «مَاذَا يَقُولُ الْقُرْآنُ» بودن است (نهج البلاغه: خ ۱۵۷).

در تعبیری دیگر تدبیر به معنای اتصال عقل به عقل کل و استمداد از او برای برطرف کردن چهل و تبدیل آن به علم و معرفت است (نییان، ۱۳۸۴: ۴/۱) لذا تدبیر یک راه و مسیر است که باید پیموده شود نه یک کار که باید انجام شود (خوش منش، ۱۳۸۷: ۸). بنابراین تدبیر مطاوعه غیراختیاری تدبیر از سوی حروف یا اشیاء خارجی نبوده، بلکه منظور آن است که از روی اختیار به عاقبت موضوعی توجه شود؛ زیرا در معنای مطاوعی تدبیر، نوعی اختیار و آگاهانه بودن لحاظ شده است، برخلاف معنای مطاوعی در باب انفعال، لذا تدبیر پذیرش و کشف آگاهانه تدبیر است که در اشیاء یا کلام محقق می شود (محمدعلی نژاد عمران، ۱۳۹۴: ۱۴۹-۱۷۳). بر این مبنا در مواردی که تدبیر نسبت به اشیای عینی خارجی صورت گیرد، به معنای فهم و پذیرش آن شیء بوده و آنجا که تدبیر کلام مطرح است، معنا دریافت تدبیر موجود در کلام از سوی مخاطبان است و زمانی که تدبیر نسبت به فعل و عملی تحقق پذیرد، به معنی توجه به غایت و نتیجه امر (عاقبت‌نگری) است که از لوازم آن، تفکر در عاقبت عمل (عاقبت‌اندیشی)، تعقل در عاقبت عمل (عاقبت‌سنجی)، شناخت عاقبت عمل (عاقبت‌شناسی) و ثمره آن، عاقبت‌گرایی و بروز عمل صالح است (اخوت، ۱۳۸۹: ۶۱ - ۶۴).

۲. واکاوی مفهوم تدبیر در قرآن

تدبیر در برخی آیات قرآن (۸۲ سوره نساء، ۶۸ سوره مؤمنون، ۲۴ سوره محمد، ۲۹ سوره ص) مورد اشاره و تبیین قرار گرفته شده است؛

۲-۱. آیه ۸۲ سوره نساء

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا؛ آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

از دلایل اثبات حقانیت قرآن تذکر بر عدم اختلاف در آیات قرآنی است و این امر بر افرادی ظاهر می‌گردد که در قرآن تدبیر کرده و آیاتش را با یکدیگر مورد سنجش قرار دهند، لذا به صورت استفهام انکاری در مورد عدم تدبیر جهت وصول به حقانیت قرآن اعتراض شده است (نک: بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱/۴: ۱۲۰). در واقع ارزش تدبیر در کاربرد آن است، زیرا اگر آیات با هم مرتبط شده و فهم می‌شد این نکته قابل ادراک بود که تمامی آن بر یک نسق و اسلوب در کمال فصاحت و بلاغت است و راجع

به هر مطلب و حکم بیان شده تعارض و تنافی وجود ندارد (همان). در سخنان بشر، چه از نظر اسلوب و چه اندیشه، عدم هماهنگی و تناسب به چشم می‌خورد، به عنوان مثال دانشمند، ادیب و هر انسان دیگری وجود ندارد جز آنکه از لحاظ توانایی، بیان و اندیشه دچار نوساناتی نباشد، برخلاف قرآن که از لحاظ بلاغت و شیوه بیان و نیز از لحاظ عظمت معانی در سطحی عالی و هم طراز قرار دارد (نک: مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۲/ ۳۸۹). لذا وجود اختلاف در قرآن به طور کلی منتفی است. از نظر علامه آیه تشویقی به صورت استفهام است و کلمه «تدبر» که فعل «یتدبرون» مشتق از آن است بدین معناست که چیزی را بعد از چیز دیگر بگیریم و در آیه به معنای تأمل در یک آیه بعد از آیهای دیگر و یا تأمل و دقت بعد از دقت دیگر در آیه است، و از آنجاکه غرض بیان عدم اختلاف در قرآن است، قهراً بودنبود اختلاف در بیش از یک آیه تصور دارد، لذا احتمال اول یعنی تأمل در یکایک آیات عمده‌تاً منظور است، هر چند که معنای احتمال دوم نیز منتفی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۶). با قطع نظر از نوع استفهام در آیه (انکار یا تشویق)، مراد آیه تشویق مخالفین قرآن به دقت و تدبر در آیات قرآنی و عرضه هر حکم، حکمت، یا موعظه و اندرز به آیات مرتبط جهت کشف عدم اختلاف است؛ «کِتَاباً مُّتَشَابِهاً مَثَانِیَ تَقْشَعِرُ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ؛ کتابی است که الفاظش شبیه به هم و هر جزء آن با جزء دیگر شبیه است، کتابی که از شنیدن آیاتش پوست بدن جمع می‌شود» (زمر: ۳۹). قید «کثیر» در آیه توضیحی است (نه احترازی)، و بیانگر آن است که اگر قرآن از ناحیه غیر خدای تعالی بود، در آن اختلاف بسیار می‌افتاد؛ لذا فهم عادی به درک قرآن کریم دسترسی دارد و درعین حال قرآن قابلیت نسخ، ابطال، تکمیل، تهذیب را ندارد، زیرا پذیرش آنها مستلزم پذیرش نوعی تحول و دگرگونی است که در مورد قرآن منتفی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/ ۲۶).

به نظر تدبر در امر به معنی تأمل و نظر در ماوراء، عاقبت و منتهای یک امر است که به تدریج در هرگونه تأملی به کاررفته است، لذا مراد از تدبر در قرآن تأمل در معانی آن و بصیرت در فهم آیات است، به طوری که به اختلاف بر نخورد، تا آنجا که تفاوت تعبیر در: «فَإِذَا هِيَ تُعْبَانُ مُبِینٌ» (اعراف: ۱۰۱)، «كَأَنَّهُمَا جَانٌ» (قصص: ۳۱)، «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهِنَّ أَعْْمِینَ» (حجر: ۹۲)، «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ» (رحمان: ۳۹) برای فرد متدبر امری آشکار و بدون اختلاف است (رک: زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱/ ۵۴۰)؛ لذا این محتوا شماتی نسبت به یهود و منافقین است که چرا در قرآن دقت ندارند تا بدانند که در جملاتش نقص و ناسازگاری نیست یا الفاظ و جملاتش دارای

بلاغت، ارتباط و نظم است و معانی‌اش به یکدیگر مربوط و مشتمل بر حکمت و پند است، لذا می‌توانند بر مافوق بشری بودن آن صحنه بگذارند (نک: عاملی، ۱۳۶۰: ۳/ ۴۷-۴۶) و از لوازم آن، تأمل و تفکر در الفاظ و معانی قرآن است که انسان منصف را به یقین رسانده که سخن، کلام خدا و خارج از قدرت بشر است و با ذوق الهی قابل ادراک است، لذا اختلاف از حیث عموم و خصوص، اجمال و تبیین، اطلاق و تقیید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، اختلافات بدوی است که پس از تدبیر مرتفع گشته و وجه جمع عرفی به دست می‌آید (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸ ق/ ۲: ۹۰)؛ لذا تدبیر نوعی به دیده دل نظر کردن در عواقب و نتایج هر چیز، و تفکر و توجه دل به دلایل و موجبات یک امر است.

۲-۲. آیه ۶۸ سوره مؤنون

«أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ؛ آیا در [عظمت] این سخن نیندیشیده‌اند یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است».

عامل بدبختی انسان تعطیل کردن اندیشه و عدم تفکر در محتوای دعوت عنوان شده است. در واقع مفاهیمی چون توحید، معاد و دعوت به نیکی‌ها و پاکی‌ها تنها از ناحیه پیامبر نبوده تا ادعا شود این سخنان نوظهوری است و آن را برنتابند، بلکه محتوای دعوت ایشان از نظر اصول همان محتوای دعوت پیامبران سابق است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۴/ ۲۷۴). پس نه تنها امر جدیدی نیست بلکه مذكر و یادآور تعالیم قبلی است. علامه طباطبایی می‌فرماید: آیه در مقام قطع عذر ایشان به جهت اعراض از قرآنی است که برای هدایت ایشان نازل شده و آنان دعوت حقه به واسطه رسول خدا (ص) را اجابت نکردند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۶۱) تا دلایل روشن آن را درباره راست‌گویی پیامبر را دریابند (مترجمان، ۱۳۷۴: ۱۷/ ۶۴) لذا محتوای سؤال به شکل استفهام انکاری مطرح شده است، پس «أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ» استفهام انکاری است و الف و لام در «القول» عهد است و مراد از «قول» قرآن تلاوت شده بر آنان است که عبارت متفرع بر کلام قبلی است (که فرمود: ایشان در غفلت‌اند). پس معنا چنین است که آیا حق را نفهمیدند درحالی‌که بازدارنده داشتند، در کتاب تدبیر نکردند تا بفهمند که حق است و در نتیجه ایمان آورند؟ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵/ ۶۱) که این مضمون بیانگر اثر تدبیر در ایجاد بازدارندگی از خطا و آسیب انسان است که موجب فهم حق و تبلور ایمان در نهاد وی خواهد شد.

۲-۳. آیه ۲۴ سوره محمد

«أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؟ آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است».

عامل بیچارگی انسان‌ها یکی از دو عامل معرفی شده است؛ در قرآن، این برنامه هدایت الهی و نسخه کامل شفابخش، تدبّر نمی‌کنند، یا اگر تدبّر می‌کنند بر اثر هواپرستی و اعمالی که از قبل انجام داده‌اند بر دل‌های آنها قفل زده شده است، به گونه‌ای که حقیقتی در آن نفوذ نمی‌کند (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴۶۷/۲۱). از دیدگاه علامه استفهام در جمله توییخی است و ضمیر جمع در «یتدبرون» به نامبردگان در آیه قبل بازمی‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۲/۱۸)؛ لذا این انکار ریشه در عدم تدبّری دارد که محصول آن بی‌رغبّتی به تأمل در آیات یا پیامد هواپرستی است.

می‌نکردید ایچ آیا در کلام	یعنی این قرآن تدبّر در مقام
یا بدیشان آمد آنچه در یقین	بر پدرهاشان نیامد پیش ازین
یا که هیچ آیا رسول خویش را	باز بر نشناختندی از عمی
تا کنند انکارش از بی‌معرفت	بلکه بشناسندش از رسم و صفت

(صفی‌علی‌شاه، ۱۳۷۸: ۴۹۷)

۲-۴. آیه ۲۹ سوره

«كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ» [این] کتابی مبارک است که آن را به‌سوی تو نازل کرده‌ایم تا در [باره] آیات آن بیندیشند و خردمندان پند گیرند».

آیه به مطلبی اشاره دارد که در حقیقت تأمین‌کننده هدف آفرینش است؛ تعلیمات جاودان، دستورات ریشه‌دار و برنامه‌های حیات‌بخش و راهبردی انسان در طریق هدف آفرینش (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۷/۱۹). که به کسب معرفت و ایجاد کمال کمک خواهد کرد؛ لذا هدف آن است که آیات سرچشمه فکر، اندیشه و مایه بیداری وجدان‌ها گردد و به ایجاد حرکت در مسیر عمل بینجامد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۶۷/۱۹).

اثر تدبّر در آیات کتاب الهی و تفکر در حقایق معانی آن، یافتن تفسیر به طریق حق است که موجب پندپذیری صاحبان عقل و خلوص آنان از شوائب به واسطه مواظبت است (نک: حسینی

شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۱۱/۱۹۴). کتاب از اسامی قرآن است، چنانچه در سوره بقره «الْم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَارِيبَ فِيهِ» بدان اشاره شده و این کتاب گرچه به صورت مکتوب نازل نشده، منتها بر قلب مطهر رسول اکرم قرائت شده؛ وَ إِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ (شعراء: ۱۹۴-۱۹۲) و پس از تلاوت پیامبر، بین‌الدفتین مکتوب شده است.

باتوجه به عبارت «أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ» مراتب نزول قرآن که در آغاز و انتها متوجه رسول اکرم بوده، ابتدائاً در عالم انوار به نور مقدس وی افاضه شده و در انتها نیز بر قلب مطهر ایشان. واژه «مبارک» حاکی از برکات بی‌کران قرآن است، از جمله؛ هِدَايَتٌ؛ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (بقره: ۱)، شفاء و رحمت؛ «و نَزَّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَاراً» (اسراء: ۸۴)، تدبیر و عبرت گیری از قضایای امم سابقه و متعظ شدن از مواعظ، مطیع اوامر و نواهی الهی، عمل به دستورات و احکام و... باعث حفظ از کلیه آفات و بلیات است (نک: طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸: ۱۱/۲۳۹).

بنابراین، خواندن سطحی قرآن مکفی از حصول استفاده کامل نیست (خسروانی، ۱۳۹۰ق: ۷/۲۱۰). چنان که جامی گفت:

ربّ تال یفوه بالقرآن و هو یفضی به الی الخذلان
خواجه را نیست جز تلاوت کار لیک آن طرد و لعنت آرد بار
لعنت است اینکه بهر لهجه و صوت شود از تو حضور خاطر فوت
نشود بر دل تو تابنده کاین کلام خداست یا بنده

(نک: جامی، ۱۳۸۵).

بحث

۱. نقد اختلاف در آیات وحیانی و غیرالهی بودن آن

از شبهاتی که در مورد پیامبر اسلام مطرح شده، بحث القای قرآن به ایشان توسط افراد دیگری بوده؛ «وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّمَا يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» و ما می‌دانیم که آنان می‌گویند: یقیناً این آیات را بشری به او می‌آموزد! (نحل: ۱۰۳) که گاهی در سخن برخی مستشرقین نیز بدان پرداخته شده است (نک: بلاشر، ۱۳۷۴؛ گلدریهر، ۱۹۹۲م) که علاوه بر نقدهای درون و برون‌متنی بر آن همچون؛ عدم تعجیل در خواندن قرآن «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتُجَلَّ بِه» (قیامت: ۱۶)، استفاده از لفظ «نا» در عباراتی همچون؛ انزلنا، انزلناه و انزلناها، به تعداد ۵۵ بار، نسبت نزول قرآن به خداوند (قدر: ۱؛ انعام: ۹۲ و

۱۵۵؛ نور: ۱)، «قل» ها، ملامت‌ها، تضمین صحت، اجماع مسلمانان (نک: روحانی، ۱۳۹۰) باید گفت که قرآن طی ۲۳ سال نزول، در شرایط مختلف (جنگ و صلح، غربت و شهرت، قوت و ضعف) و در فراز و نشیب‌های زمان از زبان شخصی درس نخوانده، بدون هیچ اختلاف و تناقضی بیان شده که خود مؤید وحیانی بودن این سخن است (نک: قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۱۶/۲) به‌ویژه باتوجه به گستردگی آن در بستر زمان؛ امیرالمؤمنین علی (ع) فرمودند: «بحراً لا درک قعره»؛ قرآن، دریایی است که انتهای آن درک نمی‌شود (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۳۱۵).

اما آیه ۸۲ سوره نساء به دنبال نکوهش‌های قبلی از منافقان، به آنان و کسانی که در حقانیتش تردید دارند، عدم تأمل آنان را گوشزد کرده و می‌فرماید: زیرا اگر قرآن اگر از ناحیه غیر خدا نازل شده بود حتماً در آن تناقض و اختلاف‌های فراوانی می‌یافتند. نکته قابل اصطیاد از آیه آن است که مردم مؤظفند تا درباره اصول دین و مسائلی چون صدق دعوی پیامبر(ص) و حقانیت قرآن مطالعه کرده و از تقلید و قضاوت‌های کورکورانه پرهیز کنند(نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۲۷). البته تفکر با تدبر دارای تفاوت است، زیرا تفکر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما تدبر مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است، اما به طور کلی هر دو می‌توانند منجر به آگاهی از عدم اختلاف و وحیانی بودن قرآن شوند. در واقع تناقض آشکار در کلام حاکی از غیروحیانی بودن است (نک: سمرقندی، بی‌تا: ۱/ ۳۲۱). زیرا روایات هر انسان دائماً در تغییر و قانون تکامل در حال دگرگونی است و هرگز نوشته‌های یک فرد، همواره بصورت یکسان نیست، حال آنکه قرآن طی ۲۳ سال بر اساس احتیاجات تربیتی مردم در شرائط و ظروف کاملاً مختلف نازل شده و در عین حال خالی از هرگونه تضاد، اختلاف و ناموزونی است، و لذا برآمده از فکر انسان نیست(نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴/۲۷).

اما «اختلاف» در تعبیر «لَوْ جَدُّوا فِيهِ اخْتِلَافاً كَثِيراً» می‌تواند دارای چندمعنی باشد؛ ۱. تناقض از جهت حق و باطل ۲. در خبردادن از آنچه منافقان پنهان می‌کردند. ۳. از جهت بلاغت و رذالت سخن. ۴. تناقض کلی، درحالی که خداوند می‌فرماید: لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ. (نک: طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۱۲۵). آیه در عین حال می‌تواند بیانگر چهاراصل از اصول مذهب تشیع نیز باشد؛

الف. بطلان تقلید و حث بر تأمل و تدبر.

ب. بطلان قولی که فهم قرآن را جز از رسول خدا نمی‌پذیرفتند (مذهب مجبران و جماعتی از حشویان). ج. نفی اختلاف و تناقض.

د. عدم وجود اختلاف، تناقض و تفاوت از ناحیه فعل خدا؛

زیرا اختلاف دارای سه ساحت است؛ اختلاف تناقض، اختلاف تفاوت و اختلاف تلاوت، که دو مورد اول به اتفاق در قرآن وجود ندارد و اختلاف تلاوت نیز از جانب قراء پدیدآمده (به قول نسخیون) و نقص نیست (عاملی، ۱۳۶۰: ۳/ ۴۷-۴۶؛ خسروانی، ۱۳۹۰: ۲/ ۲۵۱).

اما نفس «اختلاف» اصالتاً و لزوماً امری منفی نیست، بلکه می‌تواند مثبت نیز باشد، چنان‌که اساس آفرینش و اداره زندگی انسان بر مدار گوناگونی است. اما اختلاف به معنی منفی آن زمانی رخ خواهد داد که توأمان با اغراض منفی و پس از حصول علم باشد، لذا به‌کارگیری اختلاف به معنای تضاد، تعارض و تناقض در قرآن از آیه ۸۲ سوره نساء که محصول آن غیر وحیانی بودن آیات الهی است، امری قابل اصطیاد نیست. حتی ممکن است استفاده از آیه برای اعجاز قرآن یا نبود تعارض در آیات نیز مورد تأمل باشد، زیرا این مطلب از آیات دیگر قابل استفاده‌تر است.

لذا اختلاف به معنای تنوع و گوناگونی لازمه زندگی اجتماعی است، همچنان که اساس آفرینش جهان است، حتی وجود متشابهات در قرآن به‌واسطه تدبیر قابل‌ارجاع به محکمت است و حتی در شئون و مسائل فردی اجتماعی دارای کاربرد است. بر این مبنا آیه ۸۲ سوره نساء «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» و آیه ۷ سوره آل عمران «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَ أُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَكِّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ» قابلیت جمع را دارد؛ زیرا یک اختلاف ناظر به معنای گوناگونی و نیاز ارجاع آن به محکمت و لزوم وجود خبرگان، متولیان و راسخون آگاه است و دیگری ناظر به افراد پی‌جو و دنباله‌روی فتنه است. بر این اساس کتاب‌های انبیاء (ع) نه تنها با خود بلکه با سایر کتاب‌های آسمانی نیز هماهنگ است؛ لذا از ابتدا تا انتهای قرآن، تورات، انجیل و سایر کتاب‌ها و صحف آسمانی (غیر محرف) نیز با هم اختلاف نداشته پنج کتاب انبیای اولوالعزم (ع) مانند پنج سوره قرآن یا پنج آیه یک سوره است، زیرا مبنا و برهان آن است که «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲). (نک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۸: ۲/ ۱۹۵).

در واقع همه کلام الله‌اند و براهین تقریر یافته درباره نزاهت قرآن در خصوص تک تک کتاب‌های آسمانی قابل تقریر است؛ لذا انبیا (ع) دارای اتحاد رویه بوده‌اند؛ گذشته فراهم آورنده و مبشر آینده بود و آینده نیز گذشته را تصدیق می‌کرد. در واقع «مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (آل عمران: ۳)، «يَصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا»، «ينطق بعضه ببعض»، «يفسر بعضه بعضًا»، در نوع برنامه‌های انبیا وجود دارد و آنکه خاتم است مصدق و مهیم بر سایرین است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۹۵/۲).

۲. نقد نوظهور بودن اصول تعالیم و حیانی

بر اساس آیه ۶۸ سوره مؤمنون و تعبیر: «أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» خداوند در تمام دوران‌ها ندای خود را به مردم رسانده و اساس ادیان آسمانی یکسان است (نک: قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۱۴/۶) و لذا امری جدیدی به معنای رویگردانی از اصول گذشته واقع نشده است. در واقع ارسال پیامبر و کتاب امر حادثی نبوده بلکه به مقتضای آیه شریفه «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ» (احقاف: ۸) و «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷) یک سنت عام الهی است که نسبت به آباء ایشان نیز جاری گشته است.

دبر در عبارت «أَفَلَمْ يَذَّبُوا» به معنی آخر شیء است، چنانچه می‌فرماید: «وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (اعراف: ۷۰): یعنی تمام را هلاک کردیم، نیز می‌فرماید: «وَقَطَّعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ» (انفال: ۷): تمام کفار را هلاک کنیم، «وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُّصْبِحِينَ» (حجر: ۶۶) از همین باب است، لذا دبر مقابل قبل است و معنای تدبر تأمل و به‌دست آوردن آثار باطنیه اشیاء است و مراد از «الْقَوْلَ» قرآن مجید است که معجزه باقیه تا قیامت و احکامش مطابق عقل سلیم و مصالح است، ضمن آنکه راهنمای به حق، سعادت و بهترین راه است؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسری: ۹) (نک: طیب، ۱۳۷۸: ۱۴۹/۴). حتی اگر محتوای جدید امری غیر از آنچه باشد که مردم سابقاً با آن مراودت داشته‌اند، این امر نمی‌تواند به معنای گریز و نادیده‌انگاری آموزه جدید باشد. کلمه «ام» در آیه ۶۸ سوره مؤمنون: «أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمُ الْأَوَّلِينَ» و آیه بعدی منقطعه و به معنای اضراب است که بیانگر سؤال از انکار و احتراز از چیزی است که صرفاً در زمان پدرانشان نازل نشده بود. زیرا نوظهور بودن چیزی مستلزم بطلان آن نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۱/۱۵). درحالی‌که اقتضای تدبر در کلام خداوند، شناخت عبر و دلایل صدق

پیامبر است، زیرا آنچه در این کتاب آمده برای پیشینیان آنها توسط انبیایی همچون؛ نوح و ابراهیم ... آمده است (نک: خسروانی، ۱۳۹۰ق: ۶/ ۱۳۲).

۳. نقش مانعیت اقبال قلوب

در تحلیل آیه ۲۴ سوره محمد استفهام در آیه توبیخی بوده و ضمیر جمع در «یتدبرون» به همان نامبردگان در آیه قبل برمی‌گردد، لذا نکره آوردن کلمه «قلوب» برای آن است که بر اساس قولی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۴/۹) دلالت کننده بر این مطلب باشد که مراد، قلوب آنان و امثال ایشان است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸/ ۳۶۲). اقبال جمع قفل در اصل از ماده قفول به معنی بازگشت یا قفیل به معنی اشیاء خشک است. آیات مختلف قرآن این حقیقت را فاش می‌گویند که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نبوده، بلکه هدف ذکر (یادآوری)، تدبر (بررسی عواقب و نتایج کار)، انذار، خروج انسان‌ها از ظلمات به نور و شفا، رحمت و هدایت است (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۱/۴۶۷). بنابراین عدم تدبّر و تفکر در قرآن مستلزم بهره نگرفتن از مواعظ و زواجر عبرت آموز و افتادن در مهلکه گناهان (نک: خسروانی، ۱۳۹۰ق: ۸/ ۱۷) یا همان اقبال است. شرط بهره‌وری از مفاهیم عالی وحی، سعه صدر و داشتن قلبی باز و تدبّر در آن است، طوری که عدم تدبّر ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق عنوان شده که انسان در اثر لعنت الهی، بدان گرفتار می‌گردد (نک: قرائتی، ۱۳۸۸: ۹/ ۹۰).

این رویکرد تفسیر ظاهری و متکی بر تفسیر آراء روایی را مورد مناقشه قرار می‌دهد و جایگاه تعقل و تأمل را گوشزد می‌کند. زیرا ممکن است تصور شود که تفسیر ظاهر قرآن جز از طریق اخبار ائمه یا شنیدن از شخص امام امکان‌پذیر نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸/ ۳۶۲). ضمن آنکه آیه می‌تواند شاهد بر بطلان قول افرادی باشد که قائل به عدم قابلیت تفسیر قرآن هستند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/ ۱۰۴) درحالی‌که با تدبر بسیاری از زوایای پنهان آیات قابل کشف است و در مواردی از روایات پی‌بردن به حقوق قابل ادا از طریق تدبر میسر دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۱۸/ ۳۶۸). بر این مبنا قرآن می‌تواند به مثابه یک طرح جامع حیات باشد که سعادت واقعی در گرو عمل به دستورات و طی کردن خطمشی آن است، منتها بهره‌گیری از قرآن نیازمند نوعی خودسازی است که

گرچه قرآن به خودسازی کمک می‌کند، منتها وجود اقفالی همچون؛ هوی و هوس، کبر و غرور، لجاجت و تعصب، بر دل‌ها مانع از ورود نور حق بر قلب انسان است (نک: صبحی طسوجی، ۱۳۹۸).

۴. جایگاه ویژه اُولُواْ الْاَلْبَاب

تعبیر مبارک در آیه ۲۹ سوره ص، به معنی امر دارای خیر مستمر و مداوم است که اشاره به دوام استفاده جامعه انسانی از تعلیمات قرآن است و چون به صورت مطلق به کاررفته هر خیر و سعادت دنیوی و اخروی را شامل می‌شود (نک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱۹/۲۶۷). در آیه اگر به انزال توصیف شده، اشعار به نزول دفعی دارد، نه تنزیل (که دال بر نزول تدریجی است)، لذا تدبر و تذکر مناسبت دارد که قرآن کریم به طور مجموع اعتبار شود، نه جدا؛ بنابراین انطباق جمله «لیدبروا» با جمله «وَلْيَتَذَكَّرُواْ اُولُواْ الْاَلْبَابِ» این معنا را می‌فهماند که مراد از ضمیر جمع، عموم است (نک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷/۳۰۰).

«مُبَارَكُ» امری است که فایده و خیر آن، رشد و فزونی زیاد و ثابت باشد و قرآن از منبع مبارک است «تَبَارَكَ الَّذِي» که «فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَكَةٍ؛ در شبی پربرکت» (دخان: ۳) و «بِكَرَّةٍ مُّبَارَكَةٍ؛ که در مکه» نازل شده و خود نیز مبارک است؛ کِتَابٌ ... مُّبَارَكٌ (نک: قرائتی، ۱۳۸۸: ۱۰/۸). اما در عبارت: «لِيَتَذَكَّرُواْ آیاتِهِ» تدبر با تفکر و تأمل قریب المعنی هستند، منتها افرادی همچون صاحبان عقل و خرد متذکر شده و پند می‌گیرند «وَلْيَتَذَكَّرُواْ اُولُواْ الْاَلْبَابِ» برخلاف افرادی که عقل خود را منکوب هوای نفس کردند؛ «أَفَلَمْ يَسِيرُواْ فِي الْاَرْضِ فَتَكُونْ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا... وَلَكِنْ تَعَمَّى الْقُلُوبُ الْاَتِي فِي الصُّدُورِ» (حج: ۴۵) (نک: طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸: ۱۱/۲۳۹). لذا ارزش عقل در رویکرد فهم تدبری آیات و حیانی امری اجتناب ناپذیر و پراهمیت است، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: «العقل ما عُبد به الرحمن و اکتسب به الجنان؛ عقل آنست که به وسیله آن خدای عالم مورد پرستش قرار گیرد و بواسطه آن بهشت کسب شود» (مسعودی، ۱۳۶۲: ۶).

آیات مرتبط (نمونه)	کاربرد و اهمیت در قرآن	تعریف و توضیح	جنبه تدبیر
نساء/82، مؤمنون/68، محمد/24، ص/29	بصیرت در فهم آیات و احراز عدم تفاوت (و عدم تناقض) در آنها.	فهم، دریافت، پذیرش تدبیر، چپش حکیمانه عبارات و دقت نظر در نتایج و عواقب رفتارها و شیوه‌های زندگی.	معنای تدبیر
تأکید مکرر خداوند بر تعقل و تدبیر.	کاربرد ویژه در حوزه فهم معارف دینی.	جایگاه ویژه و مهمی دارد و از سوی خداوند مورد تأکید قرار گرفته است.	جایگاه و تأکید الهی
تأکید بر عدم اختلاف و وحیانی بودن محتوا.	اثبات وحیانی بودن قرآن، نوظهور نبودن اصول تعالیم (بلکه تأکیدی بودن آنها).	جلوگیری از تعطیل کردن اندیشه و عدم اختلاف در آیات.	پیامدهای تدبیر
تأکید بر نقش صاحبان خرد.	واکاوی جایگاه عقلانیت در فهم کلام الهی.	توجه به نقش مانعیت افعال قلوب و جایگاه ویژه «أُولَ الْأَلْبَاب» (صاحبان عقل‌ها).	مشارکت کنندگان

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تدبیر فهم، دریافت، پذیرش تدبیر و چپش حکیمانه عبارات و دقت نظر در نتایج، عواقب رفتارها، شیوه‌های زندگی و نظر عمیق به سرنوشت آینده انسان و جهان مربوط به اوست که به تدریج در هرگونه تأملی به کاررفته است و مراد از آن در قرآن، بصیرت در فهم آیات و احراز عدم تفاوت در آن است که به واسطه جایگاه ویژه و مهم آن از سوی خدای تعالی مورد تأکید قرار گرفته و دارای کاربردی ویژه در حوزه فهم معارف دینی است. فهم، تعقل و تدبیر نزد خدای تعالی بسیار حائز اهمیت است، به طوری که انسان را مؤکداً بدان دعوت کرده است و این مفهوم در آیاتی چون (۸۲ سوره نساء، ۶۸ سوره مؤمنون، ۲۴ سوره محمد، ۲۹ سوره ص) مورد اشاره و تبیین قرار گرفته و بر مسائلی نظیر: عدم تنافی آیات و تعطیل نکردن اندیشه، تأکید دارد و در پرتو آن مسائلی همچون؛ عدم اختلاف در آیات قرآن، وحیانی بودن آنها، نوظهور نبودن اصول تعالیم وحیانی (بلکه تأکیدی بودن آنها)، توجه به نقش مانعیت افعال قلوب و جایگاه ویژه «أُولَ الْأَلْبَاب» در تدبیر قرآن مورد واکاوی قرار گرفته است.

منابع

- قرآن کریم
- ۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق)، المحکم و المحيط الأعظم، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۲. ابن فارس، احمد. (۱۳۸۷)، ترتیب مقائیس اللّغة، قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة.
- ۳. اخوت، احمد رضا. (۱۳۸۹)، تدبر؛ چرایی، چیستی، چگونگی، قم: کتاب فردا.
- ۴. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۵. انصاریان حسین. (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم: انتشارات اسوه.
- ۶. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین. (۱۳۶۱). مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- ۷. بلاشر، رژی. (۱۳۷۴)، در آستانه قرآن، ترجمه محمود رامیار، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۸. ثقفی تهرانی، محمد. (۱۳۹۸ق). تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
- ۹. جامی، عبدالرحمن بن احمد. (۱۳۸۵)، مثنوی هفت‌آورنگ، ویراستار: مرتضی مدرس گیلانی، تهران: اهورا.
- ۱۰. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۸)، تسنیم، قم: بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء.
- ۱۱. حسینی، شاه‌عبدالعظیمی. (۱۳۶۳)، حسین بن احمد، تفسیر اثنا عشری، تهران: انتشارات میقات.
- ۱۲. حمیری، نشوان بن سعید. (۱۴۲۰ق)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلام، دمشق: دارالفکر.
- ۱۳. خسروانی، علیرضا. (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیة.
- ۱۴. خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۸۷)، «تدبر در قرآن» اصلی بنیادین در تعامل با کلام‌الله، پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره ۱.
- ۱۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن (راغب اصفهانی)، تهران: مرتضوی.
- ۱۶. روحانی، کمال. (۱۳۹۰)، دین سوزی معاصر، کردستان: آراس.
- ۱۷. زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دارالفکر.

۱۸. زمخشری، محمود بن عمر. (۱۳۸۶)، مقدمه الأدب، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۱۹. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۲۰. سمرقندی نصر بن محمد بن احمد. (بی تا). بحر العلوم، بی جا، بی نا.
۲۱. شاذلی، سید قطب. (۱۴۱۷ق)، فی ظلال القرآن، قاهره: دارالشروق.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه (صبحی صالح)، قم: هجرت.
۲۳. صبوحي طسوجی، علی. (۱۳۸۹)، تدبیر در قرآن کریم همراه با استناد و استدلال، قم: انتشارات بلاغت.
۲۴. صفی علی شاه، حسن بن محمد. (۱۳۷۸). تفسیر صفی، تهران: انتشارات منوچهری.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: بنیاد فکری و علمی علامه طباطبائی (ره).
۲۶. طباطبائی، سید محمدحسین. (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۸. طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام.
۲۹. عاملی، ابراهیم. (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تهران: انتشارات صدوق.
۳۰. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: مؤسسه دارالهجرة.
۳۱. قرائتی، محسن. (۱۳۸۸)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۳۲. کاشانی، فتح الله. (بی تا)، منهج الصادقین، تهران: چاپ اسلامی.
۳۳. کرجی، علی. (۱۳۸۴). تدبیر در قرآن از دیدگاه اهل بیت (ع)، فرهنگ کوثر، شماره ۶۳.
۳۴. گلدزیهر. (۱۹۹۲م). العقیده و الشریعه فی الاسلام، ترجمه محمد یوسف موسی و دیگران، بیروت: دارالرائد العربی.
۳۵. لسانی فشارکی، محمدعلی. (۱۳۸۵). روش تحقیق موضوعی در قرآن مجید، زنجان: دانشگاه آزاد اسلامی زنجان.

۳۶. مترجمان. (۱۳۶۰). ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
۳۷. مصطفوی تبریزی، حسن. (۱۴۱۷ق)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارة الثقافة الإسلامی.
۳۸. مظفر، محمدرضا. (۱۳۸۲)، المنطق، ترجمه علی شیروانی، قم: دارالعلم.
۳۹. مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۴ق). تفسیر الکاشف، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۴۱. نبیان، پروین. (۱۳۸۴)، معنای حقیقی اختیار، فصلنامه اخلاق، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، شماره ۱.

References

- *The Holy Qur'an.*
- 1. Ameli, I. (1981 AD/1360 SH). *Ameli Commentary on the Qur'an*. Tehran: Šadūq Publications.
- 2. Amin, N. (1982 AD/1361 SH). *Makhzan al-'Irfān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Muslim Women's Movement Publications.
- 3. Ansarian, H. (2004 AD/1383 SH). *Translation of the Holy Qur'an*. Qom: Osveh Publications.
- 4. Azharī, M. b. A. (1421 AH). *Tahdhīb al-Lughah*. Beirut: Dār Ihya' al-Turāth al-'Arabī.
- 5. Blachère, R. (1995 AD/1374 SH). *At the Threshold of the Qur'an*. (M. Rāmiyār, Trans.). Tehran: Office for the Publication of Islamic Culture.
- 6. Fayyūmī, A. b. M. (1414 AH). *al-Miṣbāḥ al-Munīr fī Gharīb al-Sharḥ al-Kabīr lil-Rāfi'ī*. Qom: Mu'assasat Dār al-Hijrah.
- 7. Goldziher, I. (1992 AD). *al-'Aqīdah wa al-Sharī'ah fī al-Islām*. (M. Y. Mūsā et al., Trans.). Beirut: Dār al-Rā'id al-'Arabī.
- 8. Ḥimyarī, N. b. S. (1420 AH). *Shams al-'Ulūm wa Dawā' Kalām al-'Arab min al-Kulūm*. Damascus: Dār al-Fikr.
- 9. Ḥusaynī Shāh 'Abd al-'Azīmī, Ḥ. b. A. (1984 AD/1363 SH). *Tafsīr Ithnā 'Asharī*. Tehran: Mīqāt Publications.
- 10. Ibn Fāris, A. (2008 AD/1387 SH). *Tarīb Maqāyīs al-Lughah*. Qom: Center for Seminary and University Studies.
- 11. Ibn Sayyidah, 'A. b. Ismā'īl. (1421 AH). *al-Muḥkam wa al-Muḥīt al-'A'zam*. Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmiyyah.

12. Jami, A. R. (2006 AD/1385 SH). *Masnavi of the Seven Thrones*. (M. Modarres Gilani, Ed.). Tehran: Ahura Publications.
13. Javadi Amoli, A. (2009 AD/1388 SH). *Tasnim: A Commentary on the Holy Qur'an*. Qom: Esrā International Foundation for Revealed Sciences.
14. Karaji, A. (2005 AD/1384 SH). "Contemplation in the Qur'an from the Perspective of the Ahl al-Bayt (AS)." *Farhang-e Kawthar*. 63.
15. Kāshānī, F. (n.d.). *Minhaj al-Ṣādiqīn*. Tehran: Islāmiyyah Press.
16. Khoshmanesh, A. (2008 AD/1387 SH). "Tadabbur in the Qur'an: A Fundamental Principle in Engaging with the Word of God." *Journal of Qur'anic Sciences and Knowledge*. 1.
17. Khosravani, A. (2011 AD/1390 SH). *Khosravi Commentary on the Qur'an*. Tehran: Islamiyyah Bookstore.
18. Lesani Fesharaki, M. A. (2006 AD/1385 SH). *Thematic Research Methodology in the Holy Qur'an*. Zanjan: Islamic Azad University of Zanjan.
19. Makarem Shirazi, N. (1992 AD/1371 SH). *Tafsir Nemooneh*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
20. Mughnīyah, M. J. (1424 AH). *Tafsīr al-Kāshif*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmiyyah.
21. Muṣṭafawī Tabrīzī, H. (1417 AH). *al-Taḥqīq fī Kalimāt al-Qur'ān al-Karīm*. Tehran: Wizārat al-Thaqāfah al-Islāmiyyah.
22. Muzaffar, M. R. (2003 AD/1382 SH). *al-Manṭiq*. (A. Shirvani, Trans.). Qom: Dār al-'Ilm.
23. Nabian, P. (2005 AD/1384 SH). "The True Meaning of Free Will." *Journal of Ethics*. 1.
24. Okhowat, A. R. (2010 AD/1389 SH). *Contemplation: Why, What, and How*. Qom: Ketāb-e Fardā Publications.
25. Qaraati, M. (2009 AD/1388 SH). *Tafsir Noor*. Tehran: Lessons from the Qur'an Cultural Center.
26. Qutb, S. (1417 AH). *Fī Zilāl al-Qur'ān*. Cairo: Dār al-Shurūq.
27. Rāghib Iṣfahānī, Ḥ. b. M. (1995 AD/1374 SH). *Translation and Commentary of al-Mufradāt fī Alfāz al-Qur'ān*. Tehran: Mortazavi Publications.
28. Rouhani, K. (2011 AD/1390 SH). *Contemporary Religion Burning*. Kurdistan: Aras Publications.
29. Sabouhi Tasouji, A. (2010 AD/1389 SH). *Tadabbur in the Holy Qur'an with Documentation and Argumentation*. Qom: Balaqat Publications.
30. Safi Ali shah, H. b. M. (1999 AD/1378 SH). *Tafsīr-i Ṣafī*. Tehran: Manouchehri Publications.
31. Samarqandī, N. b. M. b. A. (n.d.). *Baḥr al-'Ulūm*. N.p.

32. Sharīf al-Raḍī, M. b. H. (1414 AH). *Nahj al-Balāghah*. (Ṣubḥī Ṣāliḥ, Ed.). Qom: Hijrat Publications.
33. Tabatabaei, S. M. (1991 AD/1370 SH). *al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'ān*. (M. B. Musavi Hamedani, Trans.). Tehran: Allamah Tabatabaei Intellectual and Scientific Foundation.
34. Tabatabaei, S. M. (1995 AD/1374 SH). *Translation of al-Mīzān*. Qom: Society of Seminary Teachers of Qom.
35. Ṭabrisī, F. b. Ḥ. (1993 AD/1372 SH). *Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Nāṣir Khusraw Publications.
36. Ṭayyib, S. A. (1999 AD/1378 SH). *Aṭyab al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Islam Publications.
37. Thaqafī Tihirānī, M. (1398 AH). *The Everlasting Clear Commentary on the Qur'an*. Tehran: Borhan Publications.
38. Translators. (1981 AD/1360 SH). *Translation of Majma' al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'ān*. Tehran: Farahani Publications.
39. Zabīdī, M. (1414 AH). *Tāj al-'Arūs min Jawāhir al-Qāmūs*. Beirut: Dār al-Fikr.
40. Zamakhsharī, M. (1407 AH). *al-Kashshāf 'an Ḥaqā'iq Ghawāmiḍ al-Tanzīl*. Beirut: Dār al-Kitāb al-'Arabī.
41. Zamakhsharī, M. b. 'U. (2007 AD/1386 SH). *Muqaddimat al-Adab*. Tehran: Institute of Islamic Studies, University of Tehran.